

دکتر محمد مصدق در پیمانه آموزش و دانش (۲)

دکتر ناصر تکمیل همایون
استاد جامعه‌شناسی و تاریخ
معاصر ایران
پژوهشگاه علوم انسانی و
مطالعات فرهنگی

تحصیلات در پاریس درآمد

۴۰۶

بخارا
سال سیزدهم
شماره ۷۶
مرداد - شهریور
۱۳۸۹

دکتر مصدق آموزش‌های ابتدایی خود را به شیوه‌های اشراف سنتی ایران به پایان رساند و به روال نظام اداری کشور، پس از درگذشت پدرش، به دستور ناصرالدین شاه در سن ۱۲ سالگی عهده‌دار وظایف و القاب او شد و یکسال پس از ترور ناصرالدین شاه، در سال ۱۳۱۴ قمری استیفای خراسان به او واگذار گردید. با آنکه بیست و پنج سال بیشتر نداشت، اما به خوبی از عهده کار برآمد به گونه‌ای که بسیاری از کارگزاران سابق از وی چاره‌جویی می‌کردند. اما با همه خوش‌بینی‌ها و علاقه‌مندی به شغلش، به فساد و نارسایی امور استیفاء و قوف یافت و این دو امر در سرنوشت آینده او به‌طوری که خواهد آمد بسیار مؤثر واقع شد.

مصدق السلطنه در مورد فساد و نابهنجاری‌ها نوشته است:

«در آن وقت هیچ چیز برایم اهمیت نداشت جز اینکه هر روز قدری بر معلومات خود بیفزایم و دو چیز سبب شد که من از خدمت دولت صرف‌نظر کنم. یکی این بود که از مسئولیت کاری که داشتم خود را خلاص کنم تا بهتر بتوانم تحصیل کنم. دیگر اینکه تبلیغات بر علیه مستوفیان روز به‌روز شدت می‌گرفت و من خود را از جرگه آنان خارج نمودم و علت شدت تبلیغات این بود که بعد از مشروطه این فکر در جامعه قوت گرفت که تجدید رژیم مستلزم تشکیلات جدید است کارمندان قدیم باید از کار خارج شوند و جای خود را به اشخاص جدید بسپارند»^(۱)

(۱) دکتر مصدق، محمد، خاطرات و تألمات دکتر مصدق با مقدمه دکتر غلامحسین مصدق به کوشش ایرج افشار (تهران، انتشارات علمی «۱۳۶۴») ص ۵۵.

البته مصدق السلطنه، منتقدان را آن‌سان که باید، صاحب‌نظر و کارشناس نمی‌دانست و آنان را کسانی می‌دانست که «چندی به خارج رفته، جریان مشروطه را از دور دیده و معلوماتی جز یک اطلاعات سطحی با خود به ایران نیاورده بودند»^(۱) حتی در جای دیگر آورده است «باز همان مستوفیان بودند که با قرارداد و ثوق الدوله مخالفت کردند و شادروان سید حسن مدرس از معلومات آنان استفاده می‌کرد»^(۲)

با این حال وی پاره‌ای از انتقادات را پذیرفته بود و تقاضاهای نوآوری را درست می‌دانست و بدون هیچ پروا نوشته است «روی این عقیده و فکر عده‌ای از هواخواهان تجدد زبان به انتقاد گشودند و از تشکیلات وزارت مالیه یگانه تشکیلات منظم و متصدیان آن تنقید نمودند و چون سبک سیاق این بود که در افراد خطوط افقی ترسیم کنند. سپس اقلام و ارقامی را ذیل آن خطوط بنویسند، مستوفیان را به لقب «درازنویس» ملقب و به آنها بدون استثناء دزد خطاب نمودند، به طوری که لفظ مستوفی و دزد مترادف شده بود»^(۳)

مصدق پس از کناره‌گیری از کار استیفای خراسان، مدتی در منزل زندگی بدون معاشرت با مردم را در انزوا گذراند. اما عشق تحصیل در سرش بود و از استادان به نام بهره‌ها جست که پیشتر به آنان اشاره شد.

در ایران آن روزگار دو کانون نسبتاً عالی جهت تحصیلات جدید وجود داشت. نخست مدرسه دارالفنون (تأسیس ۱۲۶۸ ق/ ۱۸۵۱ م توسط میرزا تقی‌خان امیرکبیر) که مصدق السلطنه با آن سن و سال و سوابق، تحصیل در آنجا برایش امکان‌ناپذیر بود و چه بسا بر اکثر محصلان دارالفنون اعلی‌ت داشت.

دوم مدرسه علوم سیاسی (تأسیس ۱۳۱۷ ق/ ۱۸۹۹ م توسط میرزا حسن‌خان مشیرالدوله با اقتباس از مؤسسه مطالعات سیاسی پاریس) که تحصیل در آنجا نیز به قول خود مرحوم دکتر مصدق امکان نداشت زیرا «یک مستخدم دولت پس از سالها تصدی کار و خدمت نمی‌توانست در عداد محصلین درآید»^(۴)

با آنکه مصدق السلطنه زمانی در پی وکالت مجلس از اصفهان (از طرف اعیان و اشراف) و گاه تلاش در جامع آدمیت و مجمع انسانیّت و فعالیت‌های دیگر سیاسی و فرهنگی بود اما عشق به تحصیل و شناخت امور سیاسی و مالی جدید از یک سو و بی‌علاقگی به مشاغل جاری در ایران و آشننگی موجود پس از مشروطیت، سرانجام با آنکه نگران گذرنامه‌اش بود، همراه برادرش ابوالحسن دیبا، او را راهی فرنگستان ساخت.

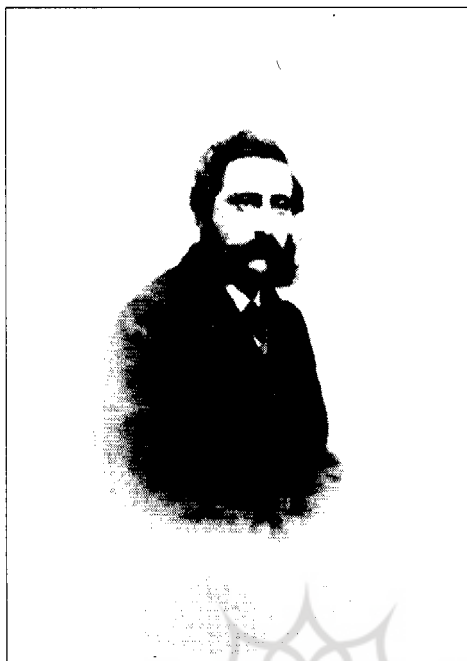
نخست در تفلیس با گروگذاشتن انگشتی الماس لباسی برای خود تهیه کرد و خود را به باطوم رساند و پس از اقامت یک شبه در آن شهر با یک کشتی آلمانی مسافرت خود را پس از گذر

(۱) همان‌جا.

(۲) همان ص ۵۶.

(۳) همان ص ۵۵.

(۴) همان ص ۵۴.



• امیل بوتمی بنیان‌گذار و رئیس نخستین مدرسه علوم سیاسی

و سیاحت از شهرهای استامبول و آتن تا مارس (بندر جنوبی فرانسه در دریای مدیترانه) ادامه داد و از آنجا مستقیماً به سمت پاریس حرکت کرد^(۱)

مدرسه مطالعات سیاسی پاریس

در زمان ناپلئون سوم گروهی از روشنفکران و سیاست‌شناسان فرانسوی، در فکر تأسیس نهادی آموزشی و آکادمیک برآمدند و در سال ۱۸۷۲ میلادی مدرسه‌ای با عنوان «مدرسه آزاد علوم سیاسی» (ELSP)^(۲) تأسیس کردند. مؤسسان این مدرسه عالی سیاسی از شخصیت‌های برجسته علمی و فرهنگی فرانسه بودند که نام و نشان برخی از آنان به شرح زیر برای محققان ایرانی علوم اجتماعی و سیاسی آشناست چون:

امیل بوتمی Emile Boutmy (بنیانگذار اصلی)

ارنست رنان Ernest Renan (هم صحبت و آشنای با سیدجمال‌الدین اسدآبادی)

آلبرسورل Albert Sorel

پل لروا Paul Leroy

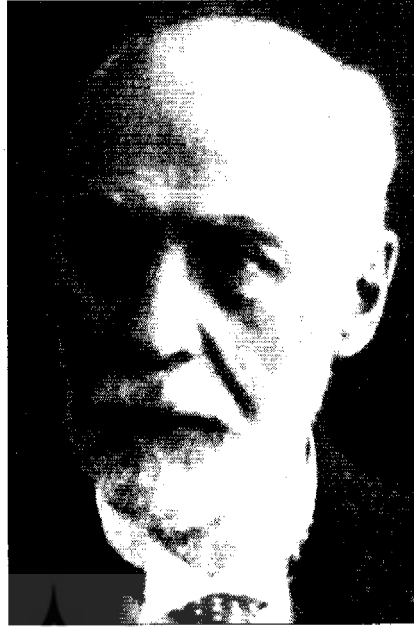
فرانسوا گیزو Francois Guizot و چند تن دیگر که هر یک در رشته‌ای دارای تخصص



• مدرسه کنونی علوم سیاسی پاریس

بودند این مدرسه که بعداً نامش به انستیتیوی مطالعات سیاسی پاریس^(۱) (IEP. Paris) تبدیل شد و تا سال ۱۹۴۵ میلادی با همین نام و عنوان فعالیت‌های خود ادامه داد و از سال بعد دگرگونی‌هایی در آن پدید آمد که موضوع این گفتار نیست. رشته‌های علمی آن مدرسه به شرح زیر بودند: علوم سیاسی-علوم اقتصادی-حقوق-ارتباطات و روزنامه‌نگاری-امور مالی و حرفه‌ای-مدیریت

1) Institut d'études Politiques De Paris



• میرزا حسن خان مشیرالدوله بنیانگذار مدرسه علوم سیاسی و نویسنده کتاب تاریخ ایران باستان در جوانی و پیری

۴۱۰

شهری آموزش رشته‌های یادشده در آن زمان، داوطلبان بسیاری داشت و در سراسر اروپا و بلکه کشورهای آسیایی از خود اثراتی باقی گذاشت. در سال ۱۸۹۵ میلادی مدرسه انگلیسی اقتصاد^(۱) پدید آمد و در سال ۱۸۹۹ میلادی (۱۳۱۷ ق) مدرسه علوم سیاسی ایران تأسیس شد.^(۲) محل انستیتو مطالعات علوم سیاسی پاریس در کنار رود سن (Seine) بین بولوار سن ژرمن (Saint Germain) و بولوار راسپای (Raspail) در کوچه‌های سن گیوم (St Guillaume) و کوچه انیورسینه (Universite) (محله هفتم VII Arondissement) قرار داشت که دارای آمفی‌تاتر (به نام بوتمی Boutmy) و کلاس‌های متعدد و کتابخانه معتبری (Biblitheque De Sciences politiques)^(۳) بود که دانشجویان از آن برخوردار بودند.

تحصیل در مؤسسه علوم سیاسی پاریس

در ماه مارس ۱۹۰۹ میلادی مصدق السلطنه وارد شهر پاریس شد و برای آشنایی و کسب اطلاعات لازم با دکتر محمودخان معتمد (فرزند میرزا عبدالکریم معتمدالحکماء) که پزشک و دوست خانوادگی بود، ملاقات کرد نخست برادرش را در یکی از مدرسه‌های شبانه‌روزی پاریس

1) London School of Economics

۲) برای آگاهی بیشتر مراجعه شود: تکمیل همایون، ناصر. «مدرسه عالی سیاسی» مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی (تهران، دانشگاه تهران، بهار ۱۳۸۳) شماره ۱۹۶.

3) INSTITUT D'ETUDES POLITIQUES DE PARIS WIKIPEDIA THE FREE ENCYCLOPEDIA PAGE 10-14

گذاشت و سپس برای گفت‌وگو به مدرسه علوم سیاسی پاریس رفت و پس از مذاکره با مدیر مدرسه به دلیل اینکه فقط چهار ماه به پایان تحصیلی مانده بود مصلحت دیده شد که وی به گونه دانشجوی «مستمع آزاد» از دروس کلاس‌های گوناگون بهره‌مند شود تا از ۱۵ نوامبر بتواند به طور رسمی به تحصیل اشتغال ورزد. مصدق چون زبان فرانسه را ایران فراگرفته بود، بدون اشکال و نگرانی، در تمام کلاسهای مورد علاقه‌اش شرکت کرد و چون یکی از رشته‌های تحصیلی موسسه، امور مالی بود، و او علاوه بر علاقمندی، مدتها در مشاغل استیفاء به این امور آشنایی داشت با کمک دو تن از دانشجویان و استفاده از جزوه‌های تهیه‌شده آنان، و مطالعه پی‌گیر شبانه‌روزی خود را همانند دیگر دانشجویان آماده امتحانات کرد. اما طبق مقررات چون به‌طور رسمی نامنویسی نکرده بود از وی برای امتحان دعوت به عمل نیامد اما این مشکل را چنین مرتفع ساخت: «چون به نظر رسید اگر وزیر مالیه ایران بنویسد که من با خرج دولت آمده‌ام و دولت بیش از دو سال به من مخارج نمی‌دهد. مورد قبول واقع شوم که آن وقت مستوفی الممالک وزیر مالیه بود و نامه‌ای به این مضمون نوشت که برای امتحان دعوتم کردند»^(۱)

مصدق در درس «مالیه عمومی» نمره ۱۶ گرفت و در درس دیگری نمره ۱۱ دریافت کرد (یک نمره کمتر از حد نصاب) و به اصطلاح در آن درس «تجدیدی» شد و در سایر دروس و نمره‌های قبولی گرفت.

دکتر کاتوزیان به مطلب خاصی اشاره کرده که به لحاظ روانشناسی و موقعیت استثنایی زندگی مصدق مهم به نظر می‌رسد. «وی در پاریس برای یک دوره مالیه عمومی ثبت‌نام کرد. فشارهای روانی‌ای که نوجوان تازه ازدواج کرده با آنها روبه‌رو بود، زمینه تحصیلات فارسی کلاسیک، مقام مهم دولتی، درگیر بودن در یک مبارزه انقلابی آمیزش با یک فرهنگ کاملاً بیگانه و وجود دانشجویانی به مراتب جوانتر از او در کلاس درس همه و همه مشکلات فوق‌تصوری ایجاد می‌کردند، اما او مصمم بود که موفق بشود»^(۲)

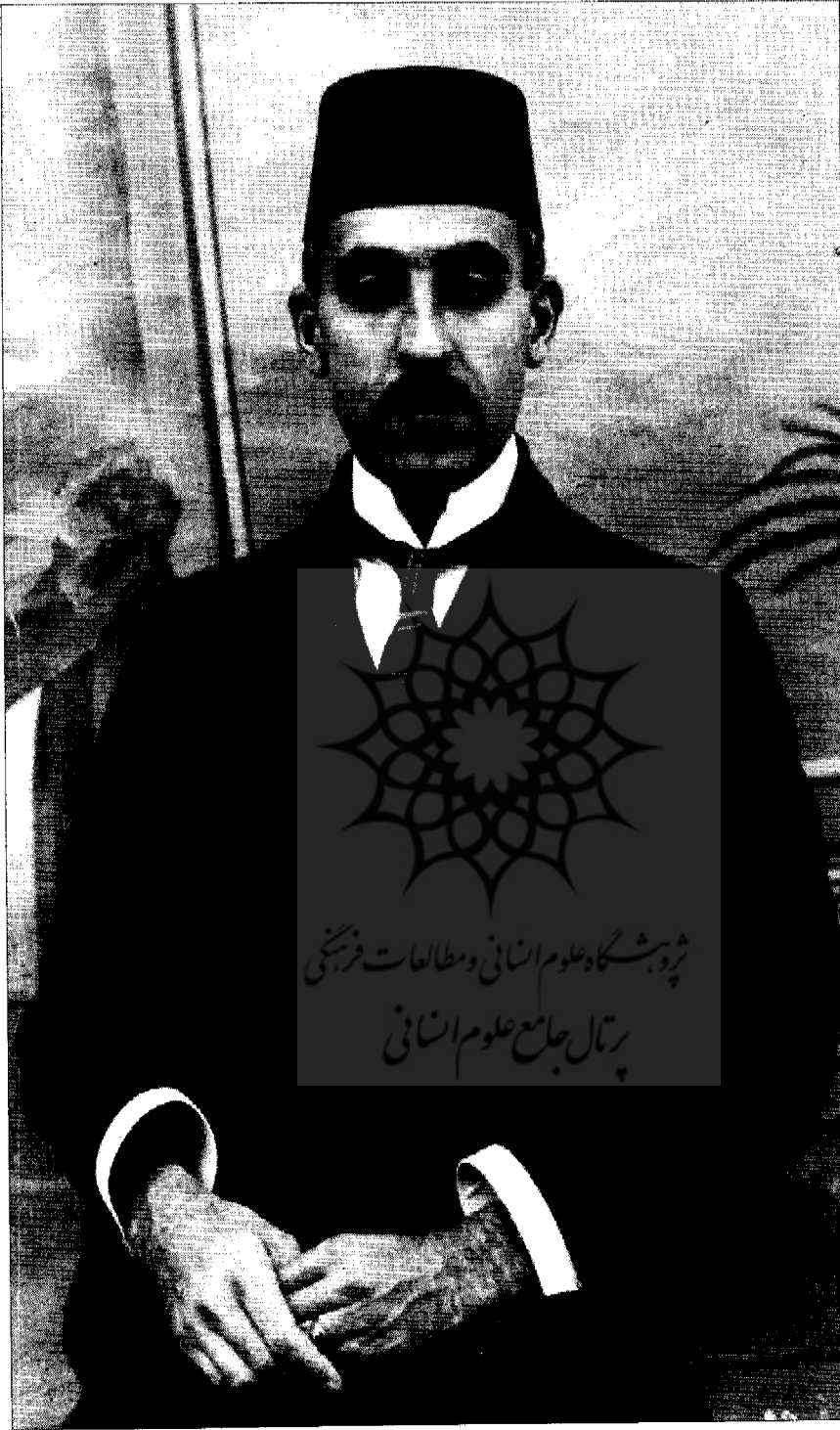
خود وی نوشته است «نقاط دیدنی شهر پاریس را ندیدم و در تمام ایام توقفم هر شب ساعت نه در خانه بودم و از ساعت پنج صبح تا وقت خواب یا در مدرسه و یا در خانه تحصیل می‌نمودم»^(۳) همین شیوه زندگی او را عصبی و بیمار کرد و کار به طیب و مداوا کشیده شد و پزشکان استراحت کامل را برای او تجویز کردند اما وی که در کارهایش همواره استقامت نشان می‌داد، به دستور «طیبیان» هم دلبستگی نشان نداد و به قول خودش «با این حال از فرط عشقی که داشتم دست از کار نکشیده و دستور معالجات را اجرا نکردم، همه روزه مرتباً به مدرسه می‌رفتم تا اینکه حالم طوری شدید شد که از حرکت عاجز پیدا کردم»^(۴)

(۱) خاطرات و تألمات دکتر مصدق ص ۱۶۹.

(۲) کاتوزیان همایون مصدق و نبرد قدرت در ایران ترجمه احمد تدین. (تهران مؤسسه رسا ۱۳۷۱) ص ۲۹-۳۰.

(۳) «خاطرات و تألمات دکتر مصدق» ص ۲۶۹.

(۴) همان ص ۲۷۰.



پروفیسر شکارہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرنسپل جامعہ علوم انسانی



• نشان «انستیتو مطالعات سیاسی پاریس»

مصدق جوان گویی هنوز «فالی» را که امیرنظام گروسی از دیوان خواجه لسان‌الغیب برایش گرفته بود، و صف‌الحال خود می‌دانست.

در ره منزل لیلی چه خطر هاست به جان شرط اول قدم آن است که مجنون باشی پس از مدتی مداوا و تغییر مکان و سه ماه استراحت، اندک‌اندک حالش بهتر شده بود که در فصل زمستان (۱۹۱۰ م) رود سن طغیان کرد و خبرش به ایران رسید و موجب ناراحتی خانم نجم‌السلطنه (مادر مصدق) گردید و تلگرافی برای پسرش فرستاد که به دست مصدق نرسید و نگرانی مادر فزونی یافت و حال مصدق هم دگرگونی پیدا کرد و دو ماه در بیمارستانی بین پاریس و ورسای بستری شد تا اینکه دوستش دکتر خلیل خان ثقفی (اعلم‌الدوله) به ملاقاتش رفت اما، همین دیدار موجب آن شد که توسط پرستارش پولی تهیه کند و کتاب‌هایش را که در پاریس تهیه کرده بود، از طریق ماریسی به باطوم و از آنجا به تهران ارسال دارد و خود به ایستگاه شهر لوزان بیاید و به اتفاق دکتر ثقفی با ناتمام گذاشتن تحصیلات به ایران باز گردد.

۴۱۳

سخن پایانی

مصدق‌السلطنه پس از کناره‌گیری از استیفای خراسان و نقد مستوفیان و مستوفی‌گری عصر قاجار (با در نظر گرفتن پاره‌ای نکات مثبت) و اشتیاق به دانستن نظام مالیه اروپایی و شناخت متخصصان جدید (با در نظر گرفتن پاره‌ای نکات منفی) تصمیم داشت با ادامه تحصیل در فرنگستان و شناخت علوم اجتماعی و اداری، شاید بتواند تحولی بنیادی و عینی در امور مالیه ایران پدید آورد. موقعیت سیاسی زمان هم به وی کمک می‌کرد که برای مدتی از ایران دور باشد.

سرانجام با شوق و ذوق فراوان وارد پاریس شد و در مؤسسه مطالعات علوم سیاسی به صورت غیررسمی و پس از مدتی رسمی به کسب علم موردنظر خود پرداخت و شاید بیش از توان بدنی و روانی خود در این امر کوشش و استقامت نشان داد و پس از یکسال تحصیل و توفیق نسبی در امتحانات، از پای درآمد و بستری شد.

با آنکه در حال بیماری نیز از خود مقاومت نشان می‌داد، اما پزشکان و دوستان مصلحت دانستند که او در آرامش کامل به سر برد و در صورت امکان به موطن خود باز گردد و مدت بیشتری استراحت کند. وی توصیه اعلم‌الدوله را قبول کرد و درس و بحث و فحص و مدرسه را رها کرد و با مشقت فراوان در روزهای گرم خرداد ماه ۱۲۹۰ خورشیدی به تهران رسید.